

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۰

آیه ۷۲-۷۳

آیه و ترجمه

انا عرضنا الامانة على السموت و الارض و الجبال فاءبين ان يحملنها واءشفقن منها و حملها الانسن انه كان ظلوما جهولا ۷۲  
ليعذب الله المنفقين و المنفقت و المشركين و المشركت و يتوب الله على المؤمنين و المؤمنت و كان الله عفورا رحیما ۷۳  
ترجمه :

۷۲ - ما امانت (تعهد تکلیف، مسئولیت و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آنرا بر دوش کشید!، او بسیار ظالم و جاهل بود (قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد).  
۷۳ - هدف این بود که مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک (صفوفشان از مؤمنان مشخص گردد و آنها) را عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد خداوند همواره غفور و رحیم است.

تفسیر :

حمل امانت الهی بزرگترین افتخار بشر

این دو آیه که آخرین آیات سوره احزاب است مسائل مهمی را که در این

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۱

سوره در زمینه ایمان، عمل صالح، جهاد، ایثار، عفت، ادب، و اخلاق آمده است تکمیل می کند، و نشان می دهد که انسان چگونه دارای موقعیت بسیار ممتازی است که می تواند حامل رسالت عظیم الهی باشد، و اگر به ارزشهای وجودی خود جاهل گردد چگونه بر خویشتن ظلم و ستم کرده و به اسفل السافلین سقوط می کند!

نخست بزرگترین و مهمترین امتیاز انسان را بر تمام جهان خلقت بیان فرموده، می گوید: «ما امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها

عرضه داشتیم» (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال).  
 «اما این موجودات عظیم و بزرگ عالم خلقت از حمل این امانت ابا کردند و  
 اظهار ناتوانی نمودند و از این کار هراس داشتند»! (فابین ان یحملنها  
 و اشفقن منها).  
 بدیهی است ابا کردن آنها از سر استکبار نبود آنچنانکه در مورد شیطان  
 و خودداری او از سجده برای آدم می خوانیم: «ابی و استکبر» (سوره بقره آیه  
 ۲۴): بلکه ابا کردن آنها توأم با اشفاق یعنی ترس و هراس آمیخته با توجه و  
 خضوع بود.  
 ولی در این میان انسان این اعجوبه عالم آفرینش جلو آمد «و این امانت را بر  
 دوش کشید»! (و حملها الانسان).  
 ولی افسوس که «از همان آغاز بر خویشتن ستم کرد، و قدر خود را شناخت و  
 آنچه شایسته حمل این امانت بود انجام نداد» (انه کان ظلوما جهولا).  
 مفسران بزرگ اسلام پیرامون این آیه سخن بسیار گفته اند، و برای  
 شکافتن حقیقت معنی «امانت» تلاش بسیار کرده اند، و نظرات گوناگونی  
 ابراز داشته اند که بهترین آنها را با جستجوی قرائنی که در خود آیه نهفته است

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۲

- بر می گزینیم.
- اساسا در این آیه پر محتوا روی پنج نقطه باید تکیه کرد:
- ۱ - منظور از «امانت» امانت الهی چیست؟
  - ۲ - عرضه داشتن آنها بر آسمان و زمین و کوهها چه معنی دارد؟
  - ۳ - چرا و چگونه این موجودات از حمل این امانت ابا کردند؟
  - ۴ - چگونه انسان حامل این بار امانت شد؟
  - ۵ - چرا و چگونه او «ظلم» و «جهول» بود؟!
- در مورد «امانت» تفسیرهای مختلفی ذکر شده از جمله:
- منظور از امانت «ولایت الهیه» و کمال صفت عبودیت است که از  
 طریق معرفت و عمل صالح حاصل می شود.
- منظور صفت «اختیار و آزادی اراده» است که انسان را از سایر موجودات  
 ممتاز می کند.
- مقصود «عقل» است که ملاک تکلیف و مناط ثواب و عقاب است.

منظور «اعضاء پیکر انسان» است: چشم امانت الهی است که باید آنرا حفظ کرد و در طریق گناه مصرف ننمود، گوش و دست و پا و زبان هر کدام امانتهای دیگری هستند که حفظ آنها واجب است. منظور «امانتهائی است که مردم از یکدیگر می گیرند» و وفای به عهدهاست. مقصود «معرفت الله» است.

منظور «واجبات و تکالیف الهی» همچون نماز و روزه و حج است. اما با کمی دقت روشن می شود که این تفسیرهای مختلف با هم متضاد نیستند بلکه بعضی را می توان در بعضی دیگر ادغام کرد، بعضی به گوشه ای از مطلب نظر افکنده و بعضی به تمام. برای به دست آوردن پاسخ جامع، باید نظری به انسان بیفکنیم ببینیم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۳

او چه دارد که آسمانها و زمینها و کوهها فاقد آنند؟! انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می تواند با استفاده از آن مصداق اتم «خلیفة الله» شود، می تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد، و از فرشتگان آسمان هم بگذرد. این استعداد تواءم است با آزادی اراده و اختیار یعنی این راه را که از صفر شروع کرده و به سوی بی نهایت می رود با پای خود و با اختیار خویش طی می کند. آسمان و زمین و کوهها دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می گویند، در برابر عظمت او خاضع و ساجدند ولی همه اینها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است، و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد. تنها موجودی که قوس صعودی و نزولیش بی انتها است و به طور نامحدود قادر به پرواز به سوی قله تکامل است، و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام می دهد انسان است، و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سر باز زدند و انسان به میدان آمد و یک تنه آن را بر دوش کشید! لذا در آیه بعد می بینیم انسانها را به سه گروه تقسیم می کند، مؤمنان، کفار، و منافقان.

بنابراین در یک جمله کوتاه و مختصر باید گفت: امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، و رسیدن به

مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است. اما چرا از این امر تعبیر به «امانت» شده با اینکه هستی ما، و همه چیز ما، امانت خداست؟ این به خاطر اهمیت این امتیاز بزرگ انسانها است و گر نه باقی مواهب نیز امانتهای الهی هستند، ولی در برابر آن اهمیت کمتری دارند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۴

در اینجا می‌توان با تعبیر دیگری از این امانت یاد کرد و گفت امانت الهی همان «تعهد و قبول مسئولیت» است. بنابراین آنها که امانت را صفت اختیار و آزادی اراده دانستند به گوشه‌ای از این امانت بزرگ اشاره کرده‌اند، همانگونه آنها که آن را تفسیر به «عقل» یا «اعضاء پیکر» و یا «امانتهای مردم نسبت به یکدیگر» و یا «فرائض و واجبات» و یا «تکالیف به طور کلی» تفسیر نموده‌اند هر کدام دست به سوی شاخه‌ای از این درخت بزرگ پر بار دراز کرده، و میوه‌های چیده‌اند. اما منظور از عرضه کردن این امانت به آسمانها و زمین چیست؟ آیا منظور این است که خداوند سهمی از عقل و شعور به آنها بخشید، سپس حمل این امانت بزرگ را به آنها پیشنهاد کرد؟ و یا اینکه منظور از عرضه کردن همان مقایسه نمودن است؟ یعنی هنگامی که این امانت با استعداد آنها مقایسه شد آنها به زبان حال و استعداد عدم شایستگی خویش را برای پذیرش این امانت بزرگ اعلام کردند. البته معنی دوم مناسبتر به نظر می‌رسد، به این ترتیب آسمانها و زمین و کوهها همه با زبان حال فریاد کشیدند که حمل این امانت از عهده ما خارج است. و از اینجا پاسخ سؤال سوم نیز روشن شد که چرا و چگونه این موجودات از حمل این امانت بزرگ ابا کردند و ترس آمیخته با احترام نشان دادند. و از همینجا کیفیت حمل این امانت الهی از ناحیه انسان روشن می‌شود، چرا که انسان آنچنان آفریده شده بود که می‌توانست تعهد و مسئولیت را بردوش کشد و ولایت الهیه را بپذیرا گردد، و در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود لایزال سیر کند، و این راه را با پای خود و با استمداد از پروردگارش بسپرد. اما اینکه در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده این امانت

الهی به «قبول ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندش» تفسیر شده، بخاطر آنست که ولایت پیامبران و امامان شعاعی نیرومند از آن ولایت کلیه الهیه است، و رسیدن به مقام عبودیت و طی طریق تکامل جز با قبول ولایت اولیاء الله امکان پذیر نیست.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم که: هنگامی که از تفسیر آیه «عرض امانت» سؤال کردند فرمود: الامانة الولاية، من ادعاها بغیر حق کفر «امانت همان ولایت است که هر کس به ناحق ادعا کند از زمره مسلمانان بیرون می رود».

در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود: الامانة الولاية، و الانسان هو ابو الشرور المنافق: «امانت همان ولایت است و انسانی که توصیف به ظلوم و جهول شده کسی است که صاحب گناهان بسیار و منافق است».

نکته دیگری که اشاره به آن در اینجا لازم به نظر می رسد این است که: در ذیل آیه (سوره اعراف) در مورد عالم ذر گفتیم چنین به نظر می رسد که گرفتن پیمان الهی بر توحید از طریق فطرت و استعداد و نهاد آدمی بوده و عالم ذر نیز همین عالم استعداد و فطرت است.

در مورد پذیرش امانت الهی نیز باید گفت که این پذیرش یک پذیرش قراردادی و تشریفاتی نبوده، بلکه پذیرشی است تکوینی بر حسب عالم استعداد. تنها سؤالی که باقی می ماند مساله «ظلوم» و «جهول» بودن انسان است.

آیا توصیف انسان به این دو وصف که ظاهر آن نکوهش و مذمت او است بخاطر پذیرش این امانت بوده؟!

مسلمانا پاسخ این سؤال منفی است، چرا که پذیرش این امانت بزرگترین افتخار و امتیاز انسان است، چگونه ممکن است بخاطر قبول چنین مقام بلندی او را مذمت کرد؟

یا اینکه این توصیفها به خاطر فراموش کاری غالب انسانها و ظلم کردن

برخودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است، همان کاری که از آغاز در نسل آدم به وسیله قابیل و خط قابلیان شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد.

انسانی که او را از «کنگره عرش می‌زنند صغیر»، بنی آدمی که تاج «کرمنا» بر سرشان نهاده شده انسانهائی که به مقتضای انی جاعل فی الارض خلیفه نماینده خدا در زمین هستند، بشری که معلم فرشتگان بود و مسجود ملائک آسمان شد، چقدر باید «ظلوم» و «جهول» باشد که این ارزشهای بزرگ و والا را به دست فراموشی بسپارد، و خود را در این خاکدان اسیر سازد، و در صف شیاطین قرار گیرد، و به اسفل السافلین سقوط کند؟! آری پذیرش این خط انحرافی که متأسفانه رهروان بسیاری از آغاز داشته و دارد بهترین دلیل بر ظلوم و جهول بودن انسان است، و لذا حتی خود آدم که در آغاز این سلسله قرار داشت و از مقام عصمت برخوردار بود اعتراف می‌کند که بر خویشتن ستم کرده است ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين (سوره اعراف آیه ۲۳).

در حقیقت همان ترک اولی که از او سر زد ناشی از فراموش کردن گوشه‌ای از عظمت این امانت بزرگ بود! و به هر حال باید اعتراف کرد که انسان به ظاهر کوچک و ضعیف اعجوبه جهان خلقت است که توانسته است بار امانتی را بر دوش کشد که آسمانها وزمینها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۷

از حمل آن عاجز شده‌اند، اگر مقام خود را فراموش نکنند. آیه بعد در حقیقت بیان علت عرضه این امانت به انسان است، بیان این واقعیت است که افراد انسان بعد از حمل این امانت بزرگ الهی به سه گروه تقسیم شدند: منافقان، مشرکان و مؤمنان، می‌فرماید: «هدف این بوده است که خداوند، مردان منافق و زنان منافق، و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و کیفر دهد، و نیز خداوند بر مردان با ایمان و زنان با ایمان رحمت فرستد و خداوند همواره غفور و رحیم است» (لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المؤمنین و المؤمنات و کان الله غفورا رحیما).

در این‌که «لام» در «لیعذب» از نظر ادبیات عرب، کدام لام است

دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه «لام غایت» است که برای بیان سرانجام چیزی ذکر می شود بنا بر این مفهوم آیه چنین است: «سرانجام حمل این امانت این شد که گروهی راه نفاق بپویند و گروهی راه شرک و به خاطر خیانت در این امانت الهی به عذاب او گرفتار شوند و گروهی اهل ایمان به خاطر ادای این امانت و قیام به وظیفه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۸

خود در برابر آن، مشمول رحمتش گردند.

دیگر اینکه «لام علت» است، و جمله ای در تقدیر می باشد، بنا بر این تفسیر آیه چنین است: «هدف از عرض امانت این بوده که همه انسانها در بوته آزمایش قرار گیرند، و هر کس باطن خود را ظاهر کند و بر طبق استحقاق خود کیفر و پاداش ببیند».

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت:

- ۱ - مقدم داشتن اهل نفاق، بر مشرکان به خاطر آن است که منافق وانمود می کند که امانتدار است در حالی که خائن است، ولی مشرک، خیانتش بر ملا است، لذا منافق استحقاق بیشتری برای عذاب دارد.
- ۲ - مقدم داشتن این دو گروه بر مؤمنان ممکن است به خاطر این باشد که آخر آیه گذشته با «ظلم» و «جهول» پایان یافت، و ظلم و جهول متناسب با منافق و مشرک است منافق، «ظالم» است و مشرک جهول.
- ۳ - کلمه «الله» یک بار در مورد عذاب منافقان و مشرکان آمده، یک بار درباره پاداش مؤمنان، این به خاطر آنست که دو گروه اول یک سرنوشت دارند و حساب مؤمنان از آنها جدا است.
- ۴ - تعبیر به توبه (بجای پاداش) در مورد مؤمنان ممکن است از این جهت باشد که بیشترین ترس مؤمنان از لغزشهایی است که احیاناً از آنها سر زده لذا به آنها اطمینان و آرامش می دهد که لغزشهایشان را مشمول عفو می گرداند. یا به خاطر این است که توبه خداوند بر بندگان بازگشت او به رحمت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۵۹

است، و می دانیم در واژه رحمت همه مواهب و پاداشها نهفته است.

۵ - توصیف پروردگار به «غفور» و «رحیم»، ممکن است در مقابل «ظلم» و «جهول» باشد، و یا به تناسب ذکر توبه در مورد مردان و زنان با ایمان.

اکنون که به فضل پروردگار به پایان سوره احزاب می‌رسیم ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که هماهنگی آغاز و انجام این سوره قابل دقت و توجه است چرا که این سوره (سوره احزاب) با مخاطب ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تقوای الهی و نهی از اطاعت کافران و منافقان و تکیه بر علیم و حکیم بودن خداوند شروع شد، و با ذکر بزرگترین مساله زندگانی بشر یعنی حمل امانت الهی، و سپس تقسیم انسانها به سه گروه منافقان و کافران و مؤمنان و تکیه بر غفور و رحیم بودن خداوند پایان می‌گیرد.

و در میان این دو بحث، بحثهای فراوانی پیرامون این سه گروه و طرز رفتار آنها با این امانت الهی مطرح گردید که همه مکمل یکدیگر و روشن‌گر یکدیگر بودند.

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که «مخلصانه» امانت تو را پذیرا شدند، و «عاشقانه» از آن پاسداری کردند و به وظائف خویش در برابر آن قیام نمودند.

خداوند! ما را از مؤمنانی قرار ده که مشمول غفران و رحمت تو شده‌اند نه از منافقان و مشرکانی که به خاطر «ظلم» و «جهول» بودنشان مستحق عذاب گشتند.

خداوند! در این عصر و زمان که «احزاب» کفر بار دیگر گرداگرد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۶۰

مدینه «اسلام» را گرفته‌اند، طوفان سهمگین خشم و غضبت را بر آنها بفرست، و کاخهایشان را بر سرشان ویران کن، و به ما آن استقامت و پایداری عطا فرما که در این لحظات حساس همچون کوه بایستیم و از مدینه اسلام پاسداری کنیم - آمین یا رب العالمین.

پایان سوره احزاب

۱۶ ۱۰ ۱۳۶۲